

قرآن و دعوت اهل کتاب به توحید کلمه؛ با تأکید بر دلالت تفسیری آیه ۶۴ آل عمران

محمدهادی یدالله‌پور*
اصغر زاهدی تیر**

چکیده

آیه ۶۴ آل عمران بعد از تبیین توحید، بیان انحراف، تهدید و قهر در آیه مباحله، با روش مهرورزانه‌ای به تعامل میان خدا باوران بر سه اصل توحید، ربوبیت الهی و پرهیز از شرک در نظر و عمل تأکید دارد. قرآن در مقابل واقعیت‌های تحریف‌شده در تعالیم پیامبران گذشته با استدلال ایستادگی و اعتقاد به تثلیث و تصلیب و فرزندخواندگی حضرت مسی ﷺ را نفی نموده است. بررسی آیه فوق نشان می‌دهد پس از جریان مباحله و عقب‌نشینی بزرگان مسیحیت و قبول جزیه، با خطاب «يا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» آنان را به گوهر مشترک بین ادیان؛ یعنی توحید و نفی شرک و ربوبیت غیرخدا و تسلیم در برابر حق دعوت نموده است. از این رو می‌توان با تکیه بر این آیه، روابط و تعامل سازنده با تأکید بر مشترکات را بنا نهاد و هر آنچه که تخصص و تحقیر در راه دعوت است را به بنیانی استوار از مبانی مشترک در روابط، به کناری نهاد. از سوی دیگر محتوای این آیه شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان - که با وضع قوانین اجتماعی همراه است - را نیز شامل است و بر اثبات مالکیت حقیقی و نفی ربوبیت غیرخدا و زدودن شرک از اندیشه و رفتار و تحقق امت واحده اسلامی دلالت دارد.

واژگان کلیدی

آیه ۶۴ آل عمران، تفسیر کلامی، توحید، دعوت اهل کتاب.

*. دانشیار گروه معارف اسلامی و مرکز تحقیقات عوامل موثر بر سلامت پژوهشکده سلامت دانشگاه علوم پزشکی بابل.
baghekhial@gmail.com
a.zahedi@cfu.ac.ar
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۳
**. استادیار گروه معارف و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۹

طرح مسئله

ظهور اسلام و تاکید بر آموزه‌های وحیانی جاودانه، در عصری که اهل کتاب تنها خود را بر حق و پیرو دین ابراهیمی می‌دانستند چالشی جدی در حقانیت ادیان و روابط بین ادیانی را رقم زده است. نحوه تقابل یا تعامل در عصر نزول می‌توانست در فضای جامعه و استواری و نشر دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اثبات حقانیت آن تاثیرگذار باشد. با توجه به دعوت همه انبیاء الهی به توحید، قرآن در آیات متعددی متعرض باورها و اعتقادات یهودی‌ها به‌خصوص پیروان مسیح شده است که اذعان دارد در عین اشتراک در اصل وجود خدا، باورهای اهل کتاب با توحید قرآن در تعارض است و نشان می‌دهد که تعالیم حضرت موسی و حضرت مسیح صلی الله علیه و آله در گذر زمان دچار انحراف شده است. از این رو در آیات متعدد چگونگی تعامل یا تقابل اشارت رفته است و بعضاً مسلمانان و فقیهان در درازنای تاریخ در تحلیل آن دچار اختلاف شده‌اند به‌گونه‌ای که نگاه یکسانی، از آنان در نحوه تعامل و گفتگو با یکدیگر و نیز طهارت اهل کتاب مشاهده نمی‌شود. آیه ۶۴ سوره آل عمران که از آیات مدنی قرآن است را می‌توان به‌عنوان غرر آیات در تبیین حقیقت توحید و تصحیح انحرافات تاریخی پیروان اهل کتاب به حساب آورد. مفهوم توحید اجتماعی و اجتناب از طاغوت در میان ادیان الهی به جهت مواجه شدن با حوادث طبیعی و غیرطبیعی دچار تحریف و دگرگونی گردید و علی‌رغم وحدت در دعوت پیامبران، این امر موجب اختلاف در میان پیروان ادیان الهی و ظهور نظریه تکثرگرایی و پلورالیسم در میان پیروان ادیان گردیده است. از یک سو پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا ماموریت یافت در طی انجام دعوت جهانی خویش همه پیروان ادیان الهی را به پیروی از دین حق که از آن به مذهب ابراهیمی یاد شده است، فرا بخواند. یکی از آیاتی که به این موضوع پرداخته است، آیه: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكَمَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَكَمَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۱ (آل عمران / ۶۴) می‌باشد که به‌صورت توصیفی و تحلیلی مورد بررسی تفسیری قرار گرفت.

از طرفی دیگر، معنای ظاهری آیه مورد بحث چند پرسش اساسی را نیز در اذهان ایجاد می‌کند که لازم است در ضمن آن، پاسخی درخور برای این سؤال‌ها ارائه گردد تا ما را به دلالت آیه رهنمون و بر حکمت نزول و فهم آن واقف گرداند و آن اینکه: آیا محتوای دعوت پیامبران گذشته با دعوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله متفاوت بوده است؟ آیا بر پایه این آیات می‌توان بر تعامل و همکاری میان ادیان الهی حکم نمود و بر این پایه احکام منافی تعامل را تلطیف نمود؟

۱. بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم، و چیزی را با او شریک قرار ندهیم، و برخی برخی دیگر را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند بگویید: شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

قرآن و دعوت اهل کتاب به توحید کلمه؛ با تأکید بر دلالت تفسیری آیه ۶۴ آل عمران □ ۱۰۷

بر مبنای وحی الهی، پیامبر ﷺ با درک وجود زمینه‌های مشترک، در مواجهه با انحراف‌ها و عقاید ناصحیح اهل کتاب خاصه مسیحیان با دعوت حکیمانه، موعظه حسنه و مجادله نیکو به بازخوانی توحید و تبیین صحیح آن پرداخت و با تکیه بر محور اصلی رسالت پیامبران، انحراف آنان را با استدلال، قبول مباحثه و در نهایت دعوت به توحید حقیقی یادآور شد که تبیین صحیح و آشکار نمودن ابعاد آن می‌تواند زمینه‌های وحدت، همزیستی مسالمت‌آمیز و شکل‌گیری امت واحده اسلامی را تسهیل کند.

محور و محتوای رسالت پیامبران در قرآن کریم

بر پایه حکمت خداوندی محور و محتوای دعوت پیامبران همگی به یک سمت و یک جهت و در یک راستا بوده است و هیچ اختلافی در مبنای دعوت پیامبران وجود ندارد. رسالت پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ جامع جمیع مسائلی است که خداوند پیامبرانش را بر آن مبعوث و همگان را به اقامه و تحقق آن دعوت فرمود و معارف قرآن نیز جامع ثمرات و بهره‌های تمامی کتاب‌های آسمانی پیشین است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۶۶۹) که با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم در یک تقسیم کلی می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. اقامه دین و حفظ وحدت دینی

خدای متعال رسالت و وحدت دینی در دعوت همه پیامبران الهی را به پیامبر اکرم ﷺ یادآور می‌شود و هر گونه اختلافی را در میان ادیان و رسالت الهی پیامبران در ادوار مختلف نفی می‌کند. آیه ۱۳ شوری بر این نکته دلالت دارد:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...؛

خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید ...

سید محمدحسین طباطبایی می‌نویسد: «این آیه هم ادب فردی؛ یعنی ادب نسبت به پروردگار که اقامه دین است ذکر کرده و هم ادب اجتماعی؛ یعنی ادب نسبت به مردم و آن متفرق نشدن است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۴۱۶) را گوشزد نموده است؛ تا وحدت در موضوع دعوت، به وحدت در امت نیز بیانجامد. همان‌طور که آیه: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون؛ (انبیاء / ۹۲) این است امت شما که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس مرا بپرستید» بر آن دلالت دارد.

نیز بیانگر آن است که قرآن تشریح همان وحی الهی انبیاء گذشته در دوره رسالت حضرت محمد ﷺ است و دعوت به «کَلِمَةً سَوَاءً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» همان میثاق مشترک همه پیامبران گذشته است و نیز بیانگر آن است که دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه لازم است از آن دین پیروی کنند. حاصل این دعوت ابطال دیدگاه تکثرگرایی و پلورالیسم است. پیامبران سابق مبشر پیامبران لاحق به خصوص حضرت محمد ﷺ بوده‌اند و پیامبران لاحق مصدق پیامبران سابق بوده‌اند. پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۵۷) و این معنا پذیرش حقانیت دو یا چند دین مستقل و در عین حال متعارض در باره مهم‌ترین آموزه‌های پیامبران را غیر ممکن می‌سازد.

۲. دعوت به توحید عملی و پرستش خدای یگانه

قرآن کریم در آیاتی دیگر رسالت همه پیامبران الهی را دعوت به بندگی و پرستش خدا بیان کرده است که ترک بندگی غیر خدا را از قوم خود خواسته‌اند. با اندک تفاوتی در سوره‌های اعراف و هود، از زبان هود ﷺ، نوح ﷺ، صالح ﷺ و شعیب ﷺ آمده است: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف / ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵) و بیانگر آن است که: «دعوت به توحید و پرستش خدای یکتا، وجه مشترک دعوت همه پیامبران الهی بوده است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۳۸۴)

علت اصلی دعوت همه پیامبران به توحید عملی بدان جهت است که انسان آزاد است و هیچ‌کس و هیچ طبقه و هیچ گروه بر وی سروری ندارد و سیادت و آقایی، ویژه خداوند است، اصل توحید هر گونه زورگویی و بهره‌کشی و سلطه انسان را بر انسان دیگر نابود می‌سازد، تا زمانی که «الله» اساس حاکمیت‌ها باشد، خود به خود همه فرمانروایی‌ها و حاکمیت‌های ظالمانه، به وسیله این آئین از میان می‌رود. (صدر، ۱۳۵۹: ۱۶۶) امام خمینی در مصاحبه با روزنامه «تایمز» لندن در باره تبیین موضع اسلام می‌گوید: اصل توحید به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر این که اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. (خمینی، ۱۳۶۸: ۵ / ۳۸۷)

شهید مطهری این آیه را از مصادیق دعوت به توحید اجتماعی اسلام می‌داند و می‌نویسد: اسلام در آن واحد که ندای توحید روانی و درونی در پرتو ایمان به خدای متعال و یگانه‌پرستی ذات یگانه او را داد، فریاد توحید اجتماعی در پرتو جهاد و مبارزه با ناهمواری‌های اجتماعی را بلند کرد. این آیه کریمه قرآن که مانند ستاره در آسمان توحید انسانی می‌درخشد و همان آیه‌ای است که رسول اکرم ﷺ در

قرآن و دعوت اهل کتاب به توحید کلمه؛ با تأکید بر دلالت تفسیری آیه ۶۴ آل عمران □ ۱۰۹

دعوتنامه‌هایش به سران کشورها می‌گنجانید، رئالیسم و واقع‌بینی و همه‌جانبه‌نگری اسلام را ارائه می‌دهد که بیابید به سوی یک سخن، یک تز، یک حقیقت که برای همه ما و شما یکسان است و با همه نسبت متساوی دارد و آن این که خدای یگانه را بپرستیم و جز او هیچ چیز را نپرستیم و دیگر این که بعضی از ما انسان‌ها بعضی دیگر را «رب» خود قرار ندهیم، به ارباب و بنده، تجزیه نشویم. آن‌گونه رابطه‌های اجتماعی غلط را که منجر به این‌گونه تبعیض‌ها می‌شود قطع کنیم. (مطهری، ۱۳۷۷: ۲ / ۱۱۱ - ۱۱۰)

این بینش؛ یعنی توحید اجتماعی و نفی شرک، زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌های فردی و اجتماعی و زندگی‌ساز همه انبیاء بوده است که پیامبر اکرم ﷺ در طی انجام رسالت خود به آن دعوت و بر آن تأکید نموده است.

۳. اعتقاد به معاد

یکی از محورهای اصلی دعوت همه انبیاء، ایمان به معاد بوده است. در تفسیر *اطیب البیان* آمده است: «مسئله معاد از ضروریات جمیع ادیان است هر کس قائل به مبدأ باشد، قائل به معاد است». (طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۴۰۳) قرآن در آیاتی مسئله معاد را از زبان حضرت نوح ﷺ بیان می‌کند، در همان حالی که به معرفی توحید می‌پرداخت و با شرک و بت‌پرستی مبارزه می‌کرد، اندیشه معاد را پیش می‌کشید. آیه: «أَنْ لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ» (هود / ۲۶) که جز خدا را نپرستید؛ زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم» بر آن دلالت دارد.

نیز از زبان حضرت موسی ﷺ در آیه: «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر / ۲۷) و موسی گفت من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد. به آن پرداخته است. همچنین بنابر آیات قرآنی، حضرت عیسی ﷺ در همان روز تولد از معاد یاد کرده و فرموده است: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم / ۳۳) سلام بر من در آن روز که متولد شدم و آن روز که می‌میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد. اعتقاد به رستاخیز مردگان از ابتدا از عناصر اساسی ایمان مسیحی بوده است. ترتولیان می‌گوید: اعتقاد مسیحیان به رستاخیز مردگان است و ما با این اعتقاد زنده‌ایم. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۳: ۲۰۵)

لازمه دعوت به توحید و ایمان حقیقتی به خدا و عالم پس از مرگ، مسئولیت‌پذیری است و هر اندازه اعتقاد انسان‌ها کامل‌تر باشد، تسلیم و اطاعت‌پذیری دقیق‌تر و بیشتر است که در آن توحید تجلی یافته و انحراف‌ها، بی‌عدالتی‌ها، ظلم، فساد، ستمگری‌ها و ربوبیت غیر خدا رخت برمی‌بندد. این موضوع‌های سه‌گانه به‌عنوان ارکان اصلی در دعوت همه انبیاء الهی به‌شدت ظهور و بروز دارد.

قرآن و موارد اختلاف با اهل کتاب

بی‌تردید دین حق که عاری از انحراف باشد و نشر حقیقت آن، رشد و تعالی اندیشه و شکوفایی عقل و گنجینه‌های درونی انسان‌ها را در پی دارد. همه ادیان الهی در اعطای بینش و اصلاح نگرش و باورهای خرافی و تعصبات کور و جهالت پیروان خود و همه مدعیان حقانیت در عصر خود تلاش نموده‌اند. با توجه به دعوت مشترک انبیاء الهی به توحید، قرآن در آیات متعددی متعرض باورها و اعتقادهای یهودی‌ها به‌خصوص پیروان مسیح شده است که اذعان دارد در عین اشتراک در اصل وجود خدا، باورهای اهل کتاب با توحید قرآن در تعارض است و نشان می‌دهد که تعالیم حضرت موسی و حضرت مسیح علیه السلام در گذر زمان دچار انحراف شده است. قرآن در آیات متعددی برخی از موضوعهای اساسی را گزارش کرده یا به آنان نسبت داده است، از جمله:

۱. آیه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ يَأْفُواهُمْ يَضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ؛ (توبه، ۳۰) و یهود گفتند: «عزیر، پسر خداست» و نصاری گفتند: «مسیح، پسر خداست.» این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد». این آیه ناظر بر باور شرک‌آلود یهودیان و مسیحیان است که گفته‌اند: عزیر و مسیح پسر خدا هستند.

۲. آیه: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا؛ (توبه / ۳۱) اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آن که مأمور نبودند جز این که خدای یگانه را بپرستند.» دلالت دارد بر این که پیروان مسیح ربوبیت غیر خدا را پذیرفتند و به خدا شرک ورزیدند.

۳. آیه: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ؛ (مائده / ۷۲) به تحقیق آنان که گفتند که خدا همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند. مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، الله پروردگار من و پروردگار خود را بپرستید». به حکم این آیه پیروان مسیح رسماً مسیح را به جای خدا نشانده و او را خدا دانسته‌اند.

۴. آیه: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ؛ کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: «خدا سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم] است، قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست.» (مائده / ۷۳).

۵. آیه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً؛ (نساء / ۱۷۱) ای اهل

کتاب، در دین خود غلوّ مکنید و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است». این آیه غلوّ پیروان مسیح را یادآور شده است که مسیح را سومین خدا از خدایان سه‌گانه دانسته‌اند.

خداوند در آیات دیگری در سوره‌های مدنی قرآن کریم به تفصیل با ارائه استدلال و برهان، موارد اختلاف که ناشی از تحریف و دگرگونی در دعوت پیامبران پیشین و باورهای غلط و تهی از حقیقت اهل کتاب به‌خصوص مسیحیان می‌باشد را متذکر شده است. با نفی پرستش عیسی ﷺ (آل عمران / ۷۹، مائده / ۷۲) و رد اعتقاد به مصلوب شدن آن حضرت (آل عمران / ۵۵؛ نساء / ۱۵۸) و نفی غلو در دین (نساء / ۷۱) و رد فرزند خداخواندگی مسیح ﷺ (بقره / ۱۱۶) و رد نصرانی بودن حضرت ابراهیم ﷺ (بقره / ۱۴۰؛ آل عمران / ۶۷) و در هم شکستن انحصار نجات برای پیروان مسیح ﷺ (بقره / ۱۳۵؛ گواهی، ۱۳۷۹: ۳۰۲ - ۲۰۹) و توبیخ عملکرد یهودیان و نفی و رد تکذیب پیامبران (بقره / ۸۷؛ مائده / ۷۰) و انحراف از حق (صف / ۵) و بغی و تجاوزگری (انعام / ۱۴۶) ظلم به خود و دیگران (بقره / ۵۷؛ همان: ۲۶۹ - ۲۵۶) و همداستان شدن با منافقان و مشرکان (آل عمران / ۱۱۱؛ مائده / ۴۱) و دشمنی سرسختانه با پیامبر و مسلمانان (مائده / ۸۲) و سرانجام پیشنهاد کوچاندن آنان از مدینه. (حشر / ۲؛ نصیری، ۱۳۸۲) خط بطلان بر اعتقادهای غلط، عملکرد و موهومات اهل کتاب خاصه مسیحیان کشید.

آیات دیگری نیز به صراحت به موضوع اتخاذ رب و شرک در باورهای مسیحیان اشاره دارد:

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا
وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (توبه / ۳۱)

اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند.

فضا و شأن نزول آیه

یکی از روش‌های رایج در فهم دقیق‌تر برخی آیات قرآن بررسی فضا و شأن نزول آنهاست. آیه‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم شأن و سبب نزول را یکی می‌داند، ولی فضای نزول و جو نزول را با شأن نزول و اسباب نزول متفاوت می‌داند (شاکر، ۱۳۸۷: ۱۹۴) و می‌نویسد:

در فضای نزول و نیز جو نزول سخن از تعامل و تاثیر دوجانبه فضای بیرونی با نزول

سوره یا جو جهانی با نزول مجموع قرآن است. بدین معنا که هم فضا و جو موجود و مقتضی نزول سوره و کل قرآن بود و هم نزول سوره و تنزل مجموع قرآن که فضا و جو را دگرگون می‌ساخت. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۳۶)

نصیری مفهوم فضای نزول آیه را فراتر از شأن نزول آن می‌داند و می‌نویسد:

فضای نزول به مجموعه شرایط، زمینه‌ها و مقتضیاتی که موجب نزول آیه یا آیاتی گردیده است، گفته می‌شود. (نصیری، ۱۳۹۳: ۹)

مسلم است مجادله با اهل کتاب در چنین فضای اعتقادی و باورهای غلط تاریخی که قبل از نزول آیه در میان آنها رواج داشته کار ساده‌ای نبود و به همین جهت قرآن در آیات متعددی به‌طور مکرر و مستدل متذکر آن امور شده است، از آنجا که اهل کتاب به‌خصوص مسیحیان در مدینه برای خود سازوکار تبیینی و تبلیغی داشتند و دارای پیروانی بودند، در آغازین نزول آیات و سوره‌های مدنی به نقد و نفی اعتقادهای انحرافی و رد موهومات اهل کتاب پرداخت و به پیامبر ماموریت داد که در وهله نخست علمای آنان را بعد از واقعه مباحله به «توحید کلمه» فراخواند، از این‌رو در چنین فضایی این آیه نازل شد:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ...

بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم ...

دأب نزول برخی آیات در باره حوادث مهم و انحراف در باورها و اعتقادهای پیروان پیامبران گذشته و شرایط اجتماعی آن روز در مسائل گوناگون به گونه‌ای بود که می‌بایست سوره‌ها یا آیاتی نازل شود تا مایه هدایت و روشنگری برای انسان‌های آن زمان و دیگر زمان‌ها باشد، اما فاصله زمانی و گذشت زمان نزول آیات با وقایعی که موجب طرح مسائلی در قرآن گردید، اقتضاء دارد موضوع با تبیین فضای حاکم بر آن بیشتر روشن گردد. دسترسی به فضا و شأن نزول، یکی از راه‌های مهم برای فهم عمیق‌تر معانی آیات قرآن است که بی‌اطلاعی از آن ممکن است زمینه انحراف و لغزش در فهم را ایجاد کند.

درباره شأن نزول آیه مورد بحث مفسران و دانشمندان علوم قرآنی آن را مربوط به مجادله تعدادی از مسیحیان نجران با پیامبر ﷺ می‌دانند و عده‌ای آن را مربوط به یهودیان مدینه و عده‌ای برای هر دو گروه که در مدینه سکنی داشتند، دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۶۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۹۹) صاحب **مجمع البیان** می‌نویسد:

از قتاده و ربیع و اصحاب ما نیز روایت شده که این آیه درباره یهود مدینه است و همین‌طور از ابوعلی جبایی روایت شده که دلالت اولی آن مسیحیان است ولی به‌واسطه عمومیت خطاب آن، درباره هر دو دسته اهل کتاب آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۶۶)

قرآن و دعوت اهل کتاب به توحید کلمه؛ با تأکید بر دلالت تفسیری آیه ۶۴ آل عمران □ ۱۱۳

بخشی از این آیه را می‌توان ناظر به انحراف در توحید عملی و عبودیت تلقی کرد که قوم یهود با تحریف احکام بدان دچار شده بودند.

اما درخصوص شبهه شأن نزول این آیه که افزون بر مسیحیان گفته شده که یهودیان نیز مخاطب آن هستند و آنها را به ترک شرک در ربوبیت عملی فراخوانده است، به‌خاطر آن که آنها در عمل دچار انحراف شدند این ناظر بر شرک در عمل است اگرچه ممکن است شرک در عقیده نداشته باشند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۷۸) ایشان با ذکر اقوال در شأن نزول این آیه که بدان اشاره شده است، مطلبی را به آن افزوده است و آن این که این آیه دلالتی عام دارد و شامل همه کسانی می‌شود که اسلام با قاعده توحیدی به آنها معرفی می‌شود (همان: ۶ / ۷۷) و بیانگر حقیقت توحید عملی و نفی شرک و نقد و اصلاح اعتقادات و توصیفات بشری درباره خداست که مسلمانان باید در نظر و عمل خدا را منزله از شرک و فهم بشری بدانند و آیه: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (صافات / ۱۸۰) بدان دلالت دارد.

شیوه دعوت اهل کتاب در قرآن کریم

شکل بیان و دعوت در آیه ۶۳ سوره آل عمران نوعی جدل برای تسلیم کردن خصم به پذیرش حق و اصلاح انحراف است. جدل سخن گفتن به روش منازعه و مشاجره است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۳۲) قرآن کریم در آیات متعدد توصیه می‌کند که با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به روشی که نیکوتر است:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ. (عنکبوت / ۴۶)

و با اهل کتاب، جز به شیوه‌ای که بهتر است، مجادله نکنید مگر با کسانی از آنان که ستم کرده‌اند.

قرآن کریم در آیه دیگر می‌فرماید: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (نحل / ۱۳۵)
ای پیامبر با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نمای.

از این آیات و آیات دیگر بر می‌آید که پیامبر و مسلمانان با اهل کتاب بحث‌های اعتقادی و کلامی داشتند و افرادی از اهل کتاب در مکه و مدینه در دوران بعثت پیامبر ﷺ زندگی می‌کردند و پیامبر ﷺ و مسلمانان وظیفه داشتند با اهل کتاب بهترین شیوه را انتخاب کنند و از طرفی صرف وقت و مجادلات دینی باید در جایی باشد که مفید و ثمربخش باشد و پیامبر و مسلمانان موظف بودند که اعتقاد توحیدی خود را، در عین حالی که به کتب آسمانی پیشینیان اعتقاد دارند، به صراحت مطرح کنند. تأکید بر

مشترکات از جمله تصدیق رسالت و کتب انبیاء الهی از جمله نزول قرآن، تورات و انجیل از سوی خداوند و تسلیم در برابر خدای واحد و توحید در دعوت به اسلام، توصیه قرآن کریم به پیامبر ﷺ و مسلمانان است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵ / ۴۰۱ و ۲۷ / ۲۴۹). نکته‌ای که در این آیه و آیات دیگر خودنمایی می‌کند، روش مجادله و شیوه برخورد متفاوت قرآن با اهل کتاب، کفار و مشرکان است. قرآن اهل کتاب را مجبور به ترک عقیده نکرد و با دریافت جزیه، همزیستی مسالمت‌آمیز را توصیه می‌کند و فرصت تامل و تفکر در حقیقت توحید و نفی شرک را پیش پای اهل کتاب می‌گذارد. اما در عین حال با درهم کوبیدن اعتقادات شرک‌آلود و باطل «تثلیث»، «فرزند خواندگی خدا» و «مصلوب شدن مسیح»، همه را به اصلاح اعتقادات و تسلیم در برابر دین حق و توحید در عمل و نفی ربوبیت غیرخدا فراخوانده است که با موضع‌گیری متفاوت اهل کتاب مواجه شده است.

موضع اهل کتاب در برابر دعوت پیامبر

اهل کتاب اعم از یهودان و مسیحیان در دفاع از حقانیت آیین خود و منسوخ نشدن آن، مخالفت و اقدام‌های عملی را برای نابودی اسلام از راه تشکیک در عقاید مسلمانان و بازداشتن دیگران از ایمان به دعوت پیامبر انجام دادند که برخی از آنها را می‌توان با استناد به آیات قرآن کریم، مانند: انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ، لجاجت در درخواست‌های باطل خود و کتمان حق، تلاش برای منحرف ساختن مسلمانان، ایجاد تفرقه، فشار اقتصادی، آزار پیامبر و مسلمانان، مسخره کردن مسلمانان و تحریف و کتمان بشارت بعثت پیامبر ﷺ برشمرد. (نصیری، ۱۳۸۲) دأب قرآن کریم این است که پای انحراف‌های عقیدتی محکم می‌ایستد. از جمله در مقابل اعتقاد مسیحیان به تثلیث، به شدت موضع می‌گیرد و صرفاً به راهنمایی و توصیه به حق اکتفا نمی‌کند و فقط نمی‌فرماید: «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَكَمَا تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِلَّا الْحَقُّ» (نساء / ۱۷۲) ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید» و «وَمَا تَقُولُوا ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ...» ولی با تاکید بیشتری در سوره مائده می‌فرماید:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ... (مائده / ۷۳)

کسانی که به تثلیث قائل شده و گفتند: خدا سومین شخص از سه شخص یا سه اقنوم است، قطعاً کافر شده‌اند.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ... (مائده، ۱۷)

کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، مسلماً کافر شده‌اند ...

نیز در چند نوبت، از جمله در سوره انبیاء در رد فرزند گرفتن خدا می‌فرماید: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَانُ وَلَدًا؛

قرآن و دعوت اهل کتاب به توحید کلمه؛ با تأکید بر دلالت تفسیری آیه ۶۴ آل عمران □ ۱۱۵

(انبیاء / ۲۶؛ مریم / ۸۸) و گفتند: خدای رحمان فرزندی اختیار کرده است.» و در ادامه سوره مریم می‌فرماید:

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ وَتَنْشِقُ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا *
وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَكْدًا. (مریم / ۹۲ - ۹۰)

کم مانده بود آسمان از شدت شنیع بودن این حرف که (خداوند فرزند گرفته) بشکافد و زمین دو نیمه شود و کوه‌ها فرو ریزند، این چه سخن ناحقی است که می‌زنند؟

این آیات از مهم‌ترین موضوعات مجادله قرآن با اهل کتاب بود. (گواهی، ۱۳۷۹: ۳۰۳)

وجه تفسیری آیه

آیه مورد بحث نیز با کلمه خطابی تشریفی «قل» آغاز شده است. ما معتقدیم که قرآن بر پایه مهندسی جامع و کامل خداوند شکل گرفته است. بر پایه همین مهندسی جامع، ما قرآن را یک شبکه درهم تنیده‌ای می‌دانیم که افراد و اشخاص و گروه‌ها را در ارائه موضوعات متعدد مخاطب قرار داده و نوع خطاب‌هایی را که به کار گرفته است از لحاظ زبانی، موقعیت و محتوای آیه، از تنوع بسیار زیادی برخوردار است و بر شنونده یا خواننده تأثیرات بالایی بر جای می‌گذارد. خدا در آیاتی از پیامبر می‌خواهد به مردم یا گروهی از ایشان مطلبی را با خطاب «قُلْ» بیان کند، از نظر کمی بالغ بر ۳۰۰ مورد خطاب تشریف «قُلْ» در قرآن دیده می‌شود. (شاهسوندی و خانه‌زاد، ۱۳۹۱: ۹۳) کثرت خطاب قرار گرفتن پیامبر با «قُلْ» برخی از مفسران را بر آن داشت تا تفسیری مستقل در خصوص آیاتی که دارای خطاب «قل» هستند، تالیف نمایند. از جمله می‌توان تفسیر «اللباب القلاقل» را نام برد. ابن‌زهره (۵۸۵ ق) و پس از وی جلال‌الدین محمد بن اسعد دوانی (۹۰۸ ق) دارای همین عنوان تفسیری هستند. (علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۳۷۰)

سیوطی از ابن‌الجوزی آورده است: این نوع خطاب شرافت بخشیدن خدای متعال به این امت است به اینکه بدون واسطه، آنان را مخاطب قرار داده است تا به شرف خطاب نایل گردد. (سیوطی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۱۵) در آیه مورد بحث خداوند از خطاب مستقیم به اهل کتاب خویشتنداری کرد. در تفسیر آن نوشته‌اند:

تا بدین طریق نارضایتی خویش را از عملکرد غلط اهل کتاب ابراز و حقانیت و صدق پیامبر ﷺ در دعوت اهل کتاب به توحید ربوبی را تأیید و تثبیت کند. اگر چه دلالت «اهل کتاب» اعم است، لکن به مناسبت آیات سابقه و مضامین و سیاق همین آیه، خطاب به نصارا است، لکن مورد مخصص نیست و حکم آن عام است حتی غیر اهل کتاب از کفار و مشرکان و تمام اهل عالم مشمول خطاب آن قرار دارند. (طیب، ۱۳۷۸: ۳ / ۲۳۵)

علامه جوادی آملی می‌نویسد:

بهره‌گیری از شیوه تخاطب ثمراتی به‌دنبال دارد، مانند این‌که خداوند مردم را متوجه کلام وحی می‌کند، به آنها شخصیت می‌دهد و از آنها انسان‌هایی متعهد و مسئول می‌سازد و دیگر این‌که خداوند با خطاب و ندا، لذت حضور در حریم و محضر خود را به مخاطبان می‌چشاند تا هنگام فراگیری حقایق، معارف در قلب آنان مستقر شود و نیز ندای بی‌واسطه نشانه آن است که بین خدای سبحان و انسان رابطه‌ای مستقیم و فعلی وجود دارد، ولی انسان غافل یا جاهل به سوء اختیار خود رابطه خویش با خدا را قطع یا ضعیف می‌کند و از لطف الهی محروم می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲ / ۳۵۸ - ۳۵۷)

در خطاب غیر مستقیم لطف و عنایت الهی از مخاطب، از جمله در این آیه از اهل کتاب برداشته شده است.

تعامل بین الادیانی در آیه: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَيَّ كَلِمَةً سَوَاءً بَيْنَنَا وَيَبْنِكُمْ أَتَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَكَأَنُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَكَأَنُتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». (آل عمران / ۶۴) به نوعی بر تعامل بین ادیان الهی در مبانی دلالت دارد.

به تعبیر علامه جوادی آملی تعبیر «یا أَهْلَ الْكِتَابِ» زیباترین خطاب به یهودیان و مسیحیان است و جاذبه‌ای ویژه دارد و نشان می‌دهد که خداوند پس از پیشنهاد مباحله، همه راه‌های نجات را نبسته است، اگر به جای «یا أَهْلَ الْكِتَابِ» «یا یهود» و «یا نصارا» می‌آمد هرگز چنین جاذبه‌ای نداشت. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۵۰۸) در این آیه دعوت اهل کتاب نیابتاً به پیامبر سپرده شد تا آنان را مورد خطاب قرار دهد که بیایید در محور کلمه مشترک بین ما و شما، که هم ما قبول داریم و هم شما قبول دارید به وحدت برسیم. «تَعَالَوْا» فعل امر است که حامل معنا تشویق و تحریص و بیان حجت و دلیل است. (نجاس، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۶۲) و نیز گفته شده است: «تَعَالِي» در اصل تصاعد و بالا رفتن است سپس استعاره شده است برای هر خواننده‌ای که در هر جا باشد، بگوید: «تَعَالِي» یعنی به سوی من بیا، مقصود از آن آمدن با ابدان نبوده؛ زیرا بدن‌های آنها حاضر بوده است. (داورپناه، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۶) و نیز گفته شده است: «تَعَالَوْا» اشعار به بالا آمدن و برگزیده شدن از وابستگی‌ها تا افق وسیع فی سبیل الله دارد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵ / ۴۱۸) و نیز گفته شده است: «تَعَالَوْا» در اینجا در حقیقت دعوتی است که به اجتماع بر معنای «کلمه» یعنی عمل کردن به آن شده است و معنای جمله شریفه چنین می‌شود: ای اهل کتاب بیایید تا کلمه توحید را گرفته و در نشر و عمل نمودن طبق آن کمک حال یکدیگر باشیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۴۷) قرآن نخستین بار در سوره آل عمران، پس از مخالفت علمای مسیحی به انجام مباحله، آنان را به استدلال

منطقی، دعوت نمود و چون دعوت به مباحله به مقدار کافی در روحیه آنها اثر گذاشت و شرایط ذمه را پذیرفتند بار دیگر از این آمادگی روحی استفاده کرد، مجدداً شروع به استدلال می‌کند. این استدلال با استدلال‌های دیگر تفاوت فراوان دارد. در آیات گذشته دعوت به سوی اسلام با تمام خصوصیات بود، ولی در این آیه دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۹۴) که در مفهوم «کلمه» نهفته است.

مراد و منظور از «کلمه» در آیه ۶۴ آل عمران

در منابع لغوی آمده است: کلمه از «ک ل م» جمع آن کلام و کُوم به معنای زخم است. «کَلْمَةٌ»: یعنی او را زخمی کرد، همین‌طور «کلمه» به گفتار؛ چه یک کلمه یا یک جمله باشد، گفته می‌شود (بستانی، ۱۳۷۵: ذیل واژه کلم) راغب اصفهانی می‌نویسد: «کلم» تأثیری است که با چشم یا گوش درک شود. کلام با گوش، کلم (زخم) با چشم درک می‌شود. کَلْمَةٌ: یعنی به او زخمی زد که اثرش ظاهر شد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۳) «کلمه» در آیات قرآن به معانی متعدد از جمله: ۱. لفظ و سخن؛ (توبه / ۷۴: کهف / ۵) ۲. عیسی علیه السلام؛ (نساء / ۱۷۱: آل عمران / ۴۵) ۳. وعده؛ (یونس / ۱۹۰) ۴. دین اسلام؛ (طریحی، بی تا: ۲ / ۶۷: توبه / ۴۱) ۵. توحید (زخرف / ۲۸) آمده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۴۷) صاحب **مجمع البیان** می‌نویسد: منظور از «کلمه» در این آیه مطلب عادلانه است، یعنی دعوت بر مبنای عدل است که هیچ کژی و اعوجاجی در آن نیست و سواء به معنای عدل است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۶۶) گاهی اصول اعتقادی و حقوق جامع اسلام عنوان کلمه اطلاق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳ / ۴۳۳) ... و معانی دیگری نیز درباره «کلمه»، از جمله «عدل»، «انصاف» و جمله «لا اله الا الله» گفته شده است. (همان: ۱۴ / ۴۲۳)

طالقانی در تفسیر **پرتوی از قرآن** «کلمه» را به معنای نفی‌های مترتب و پیوسته‌ای دانسته است که در ادامه آیه آمده است؛ یعنی نفی عبادت غیر خدا، نفی شرک و بالاتر از آن نفی ربوبیت غیر خدا و اتخاذ ارباب است که این نفی، کمال آن دو نفی قبلی است که در روابط و وابستگی‌های اجتماع و طبقات بسته پدیدار می‌شود. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵ / ۱۷۶) علامه طباطبایی معتقد است «کلمه» همان توحید است. در این کلام وجوهی از عنایات لطیف وجود دارد، یکی این که باید اجتماع را به معنا نسبت می‌داد و می‌فرمود: بیا بید بر معنای یک کلمه و لوازم آن متحد شویم، ولی چنین نکرد، بلکه خود «کلمه» را به جای معنا استعمال نمود و آنگاه کلمه را به صفت «سواء» متصف فرمود. چه بسا مفسرانی که گفته‌اند: معنای «سواء بودن کلمه» این است که قرآن و تورات و انجیل در دعوت به این کلمه متفقند و این کلمه

همان «توحید» است ... پس آیه شریفه بر آن جناب دستور داده که اهل کتاب را دعوت کند به توحید که تفسیر حقیقی کلمه است و همه کتاب‌های آسمانی بدان دعوت می‌کنند و نیز دعوت کند به این که از آن تفسیرهای باطل که برای کلمه کرده‌اند، یعنی اعتقاد حلول خدا در بدن مریم و فرزند گرفتن خدا و اعتقاد به سه خدا و پرستش احبار، قسیس‌ها و اسقف‌ها دست بردارند، بنابر این وجه، حاصل معنای آیه این می‌شود: بگو بیایید به سوی کلمه‌ای که ما و شما همه در آن یکسانیم و آن کلمه توحید است و لازمه اعتقاد به توحید دست برداشتن از شرکاء است و این که غیرخدای سبحان شرکائی نگیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۲۴۷)

در تفسیر نمونه آمده است: در این آیه سه تعبیر مختلف روی مسئله توحید و یگانگی خدا تاکید شده است:

... جمله اخیر «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» اشاره لطیفی به این حقیقت است که مسیح یکی از افراد انسان و هم‌نوع ماست نباید او را به خدایی شناخت. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۹۴)

بحرانی در تفسیر البرهان روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در معنا و تفسیر «کلمه» در این آیه فرمود:

أن الكلمه هاهنا هي شهاده أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله و أن عيسى عبد الله و أنه مخلوق كآدم. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۶۳۹)

منظور از کلمه در این اینجا شهادت دادن بر توحید و یگانگی خدا و اعتراف و ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و اصلاح عقیده و ترک تثلیث و نفی شرک در باره الوهیت قائل شدن برای حضرت مسیح صلى الله عليه وآله است که او مخلوق و مانند بنده‌ای از بندگان خداست.

ارائه برهان در نفی اتخاذ رب

همان‌طور که بیان شد قرآن به نفی ربوبیت غیر خدا استدلال کرد و مفهوم «کلمه سواء» در این آیه در بر دارنده نفی ربوبیت غیر خداست. مفسران در تفسیر «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» دو مطلب را به‌عنوان برهان و دلیل و به منزله حد وسط برای نفی اتخاذ رب ذکر کرده‌اند:

۱. اینکه افراد جامعه یک حقیقت‌اند، شریک و شبیه یکدیگرند و در روابط اجتماعی کسی را بر دیگری برتری نیست، پس کسی نمی‌تواند اراده‌اش را بر دیگری تحمیل کند مگر آن که معادل آن را از دیگران تحمل کند، این همان تعاون در بهره‌گیری از مزایای زندگی است و خضوع گروهی در برابر فرد

قرآن و دعوت اهل کتاب به توحید کلمه؛ با تأکید بر دلالت تفسیری آیه ۶۴ آل عمران □ ۱۱۹

یا بعضی در برابر بعضی دیگر سبب به هم خوردن این معامله، سیطره، زورگویی، ابطال فطرت و نابودی بنیان انسانیت است.

۲. ربوبیت از ویژگی‌های خدای سبحان است و اگر انسان خود را برده بی‌اراده دیگری قرار دهد او را به‌عنوان رب اتخاذ کرده است (همان، ۲۸۷، جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴ / ۵۱۵) و بدین طریق خود را از ربوبیت الهی خارج نموده است.

طبرسی در بیان معنای «اتخاذ رب» در *مجمع البیان* می‌نویسد یعنی:

۱. عیسی را رب خود قرار ندهید که عیسی نیز مانند یکی از ماهاست.

۲. احبار را ارباب خود قرار ندهید؛ یعنی مثل ارباب از آنها پیروی نکنید.

ایشان همچنین با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌نویسد: آنها احبار خود را نمی‌پرستیدند ولی احبار هر چه را می‌خواستند برای آنها حلال می‌کردند و هر چه را مایل بودند، حرام می‌نمودند و قبول همین عمل از احبار، پذیرفتن آنها به‌عنوان ارباب بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۶۶) ایشان در بخشی دیگر در فلسفه «نفی اتخاذ ارباب» می‌نویسد: تا افراد یا طبقه‌ای زمینه برای ارباب‌یابی نداشته باشند و زندگی و سرنوشت مردم وابسته به اراده و خواست کسی نباشد. «بَعْضُنَا بَعْضًا»، دلالت بر همین تحمل و تحمیل و عارضه غیر طبیعی دارد و گرنه همه بعض و اعضاء یکدیگرند و در اصل آفرینش و مواهب آن از یک گوهرند و اختلاف در رنگ و نژاد و استعدادها نباید منشأ تبعیض و امتیاز در حقوق و حدودی شود که بعضی را از بعضی دیگر جدا سازد تا بعضی ارباب شوند و حاکم و مالک زندگی و مرگ و هر حقی گردند و بعضی مربوط و محکوم و مملوک و فاقد همه چیز و همه چیزشان از آب و نان و اندیشه و مرگ و زندگیشان وابسته به خوشی و خشم و اشارات دست و چشم ارباب‌های مترتب شود. (همان، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۷۷)

عدی بن حاتم بعد از اسلام آوردن، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد ما زمانی که مسیحی بودیم هرگز یکدیگر را رب خود قرار نمی‌دادیم پس مراد از جمله «وَمَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا علمای شما احکام خدا را تغییر نمی‌دادند؟ گفت چرا، فرمودند: پیروی از عالمی که قانون خدا را تغییر دهد یک نوع بندگی و بردگی اوست. (قرائتی، ۱۳۷۹: ۲ / ۸۰) در حالی که طبق قرآن پیروان مسیح، دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آن که مأمور نبودند جز این که خدایی یگانه را بپرستند و برای او شریکی قرار ندهند.

علامه طباطبایی بر پایه دلالت آیه ۶۴ سوره آل عمران، اتخاذ ارباب و پذیرش اراده و سلطه دیگران را

با توحید ناسازگار می‌داند و معتقد است که انسان را به شرک مبتلا می‌سازد؛ چراکه انسان فقط باید تسلیم محض خدا باشد و از جوامع نیز، تنها آن جامعه‌ای را معتبر می‌داند که دینی باشد و جوامع دیگر که هر یک شریکی برای خدا قرار می‌دهند و در برابر هر قصر مشیدی خضوع نموده، در برابر هر قیصر و کسری سر فرود می‌آورند و برای هر پادشاهی مرز و حدودی جغرافیایی و برای هر طایفه‌ای وطنی جداگانه قائلند و خرافاتی دیگر از این قبیل را جزء مقدسات خود می‌دانند، طرد نموده، چنین اجتماعی را از درجه اعتبار ساقط می‌داند. بنابراین، آزادی سیاسی و حق اطاعت از نظام‌های سیاسی و نهاد قدرت، مشروط به آن است که موجب «اتخاذ ارباب» نشود و در برابر ربوبیت تشریعی خداوند نباشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۴۹) به گفته سید قطب، در این جهت تفاوتی میان نظام‌های دیکتاتوری با نظام‌های دموکراسی نیست و همگی ارباب زمینی‌اند که انسان را به رقیبت و عبودیت خویش می‌خوانند و تنها نظام اسلامی و توحیدی است که می‌تواند بشر را رهانیده و به او آزادی واقعی ببخشد (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۴۳۴) بر پایه آیه پیش‌گفته، خداوند سلطه و استعمار فرهنگی و فکری را یک نوع عبودیت و پرستش می‌داند و همان‌گونه که با شرک و بت‌پرستی مبارزه می‌کند با استعمار فکری و سلطه فرهنگی که شبیه بت‌پرستی است، نیز می‌جنگد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲ / ۵۹۵) مفسران آن را مصداق حاکمیت طاغوت و عبودیت طاغوت در مقابل خدا می‌دانند که در آیات فراوانی به آن اشاره و سازوکار مبارزه با آن را ارائه نموده است.

دعوت به اتحاد و استشهاد به تسلیم حق

آیه مورد بحث که اهل کتاب را به توحید دعوت نموده است از سوی دیگر مسلمانان را به استشهاد بر حقانیت تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صورت روی برگرداندن اهل کتاب از پذیرش حق فراخواند. علامه جوادی آملی در تفسیر *تسنیم* می‌نویسد:

این آیه موحدان و اربابان مذاهب الهی را به اتحاد بر محور کلمه «توحید» دعوت می‌کند که دین نزد خدا یکی است ولی دین رایج، مسیحیت، یهودیت و اسلام است و این ادیان اگر تعبیر جمع روا باشد اصول مشترکی دارند که اگر همه موحدان آن را بپذیرند، عقیده تثلیث و امثال آن رخت برخواهد بست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴ / ۴۲۱)

آیت‌الله طالقانی در *تفسیر پرتوی از قرآن* می‌نویسد: این سه نفی مترتب و مستمر استقبالی «أَلَّا نَعْبُدَ ... وَكَمَا يُشْرِكُ ... وَكَمَا يَتَّخِذُ ...» تفصیل و تحقق «كَلِمَةً سَوَاءً» است ... و هر که از آن سرباز زند از اصل دعوت و آیین پیامبران سرباز زده اگر چه خود را به آداب و اعمال و ظواهر و لباس دین بیاراید. (طالقانی،

قرآن و دعوت اهل کتاب به توحید کلمه؛ با تأکید بر دلالت تفسیری آیه ۶۴ آل عمران □ ۱۲۱

۱۳۶۲: ۵ / ۱۷۸) علامه طباطبایی در تفسیر «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» و هدف استشهاد از مسیحیان می‌نویسد: این تعبیر اشاره‌ای است به این‌که توحید از لوازم اسلام است اما دعوت در آیه، دعوت به اعتقاد تنها نیست، بلکه دعوت به توحید عملی است که همان ترک پرستش غیر خدا و ... است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۴۷) ایشان ادامه می‌دهد اگر آنان این دعوت را نپذیرفتند استشهاد کن و آنان را شاهد بگیرد بر این‌که ما بر دینی هستیم که مرضی نزد خدای تعالی است و آن عبارت است از دین اسلام، همچنان‌که در جای دیگر فرمود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران / ۱۹) تا با این استشهاد بگومگوها خاتمه یابد. چون اهل باطل هیچ حرف منطقی و حجتی علیه اهل حق ندارند. (همان: ۳ / ۲۵۰) یعنی مقتضای تسلیم شدن برای خدا، همین است که جز او کسی را در عمل نپرستیم.

صاحب **مجمع البیان** می‌نویسد: خداوند در این آیه در مقام تادیب بندگان مومن است و دلالت دارد که حق به هر حال باید پیروی شود و کمی و زیادی پیروان و جمعیت آن هرگز اعتباری ندارد و نباید مورد توجه قرار گیرد. در پایان مجادله با اهل کتاب، خداوند به پیامبر رهنمود می‌دهد که اگر دعوت به توحید کلمه را قبول نکردند و تسلیم دعوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نشدند و از شرک و عقاید موهوم دست برنداشتند و اقرار به توحید نکردند شما مسلمانان که اقرار به توحید دارید با قوت و قدرت و اطمینان به منکران بگویید، حال که به دعوت حق روی نمی‌آورید پس گواه باشید به این‌که ما به آنچه خداوند امر فرموده و انبیاء صلی الله علیه و آله ابلاغ نموده‌اند اقرار و اعتراف داریم و تسلیم کامل هستیم و انکار شما تأثیری در باور و اعتقاد توحیدی ما ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۶۷) این اجمالی از بررسی تفسیری آیه مذکور در قرآن بود که حول محور توحید ارائه گردید و بر اعتقاد صحیح به توحید در نظر و توحید در عمل و تحقق زندگی موحدانه دلالت دارد.

نتیجه

۱. مطالعه حاضر نشان داد که این آیه همانند برخی آیات دیگر افزون بر رویکرد توحید نظری و فردی بر توحید اجتماعی نیز دلالت دارد و تأثیرگذار بر نحوه روابط، تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب است. اما این آخرین دستور نیست بلکه اقتضائات اجتماعی و روابط و شرایط بین‌الملل بر پایه مبانی اسلامی و دستورها و احکام ثانوی دیگر، مانند: پرداخت جزیه در جای خود قابل توجه است و از سویی دیگر بیانگر آن نیست که با تعامل مذکور دعوت و رسالت در این خصوص به انجام رسیده است، چراکه سعادت حقیقی در سایه ایمان به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تحقق وعده الهی در حاکمیت صالحان بر زمین می‌باشد.
۲. قرآن رسالت و هدف همه پیامبران را واحد دانسته و بر عبودیت الهی و اجتناب از طاغوت ترغیب

نموده است. قرآن ضمن پذیرش رسالت و دعوت پیامبران سلف، به روشنگری در باورهای انحرافی و شرک‌آلود که در گذر زمان بر دامن تعالیم انبیاء گذشته نشستہ پرداخته است. پیامبر با دعوت به این که ما و شما در اصل توحید مشترکیم، آنان را به احیای توحید فراخواند و زمینه تحقق حاکمیت الهی و امت واحده اسلامی را تسهیل کرده است.

۳. نکته دیگری که از آیه مورد بحث و آیات مرتبط دیگر به دست می‌آید، روش برخورد با اهل کتاب است. قرآن کریم برخلاف موضع‌گیری‌هایش در برخورد با کفار و مشرکان، اهل کتاب را مجبور به ترک عقیده نکرد و با دریافت جزیه و پذیرش همزیستی مسالمت‌آمیز، فرصت تامل و تفکر در توحید خالص و نفی شرک را پیش پای آنان گذاشت. در عین حال با درهم کوبیدن اعتقادات شرک‌آلود و باطل، همه انسان‌ها اعم از مخاطبان عصر نزول و آیندگان را به اصلاح اعتقادات و نفی شرک و ربوبیت غیرخدا در اندیشه و عمل فراخواند.

۴. قرآن عمل صالح را بعد از ایمان به خدا انطباق عقاید، اخلاق و رفتار اهل ایمان بر حجت خدا در دوره خود می‌داند، لذا از منظر قرآن در عصر ما تنها عملی از پیروان ادیان الهی پیشین صالح تلقی می‌شود که موافق و منطبق با تعالیم توحیدی پیامبر اکرم ﷺ و قرآن کریم باشد، در غیر این صورت اهل کتاب در عین اعتقاد و انتساب به دین ابراهیم حنیف، بهره‌ای از توحید خالص ندارند و اعتقاد و عمل شان به نوعی آمیخته با شرک است.

۵. نکته دیگری که از نفی ربوبیت غیر خدا حاصل می‌شود، این است که حاکمیت تشریعی خداوند همواره با وضع و جعل قانون همراه است و این قانون باید در چهارچوب حاکمیت الهی روابط بین افراد یا جوامع بشری را به صورت عادلانه‌ای تنظیم و تثبیت نماید. انسان در قانون‌گذاری و تشریح نیز باید تنها از قانون کامل و برتر خدا پیروی کند. محتوای دعوت این آیه تمام کسانی که قانون الهی را تغییر دهند، شامل می‌شود. از این رو یکی از مهم‌ترین وظیفه و رسالت پیامبر اکرم ﷺ استقامت بر اثبات مالکیت حقیقی و ربوبیت الهی در همه شئون زندگی و نفی ربوبیت غیر خدا و زدودن شرک از اندیشه و رفتار اجتماعی مردم بود. بنابراین انسان‌ها مکلف شدند تا ولایت و حاکمیت خداوند را بپذیرند و تنها خدا را پرستش کنند و از دستوراتش تبعیت نمایند. این دستورات و قوانین الهی، شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد.

منابع و مأخذ

- قرآن مجید.

- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.

قرآن و دعوت اهل کتاب به توحید کلمه؛ با تأکید بر دلالت تفسیری آیه ۶۴ آل عمران □ ۱۲۳

- بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵ ش، فرهنگ ابجدی عربی به فارسی، ترجمه، رضا مهیار، تهران، اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ ش، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء.
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۸ ش، صحیفه امام، ج ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵ ش، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت، الدار الشامیة و دار العلم.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۹۳ ش، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، تهران، کتاب طه.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۶۷ ش، الاتقان فی علوم القرآن، تهران، بیدار.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۷ ش، علوم قرآنی، قم، دانشگاه قم.
- شاهسوندی، شهره و امید خانه زاد، ۱۳۹۱ ش، «زبان شناسی خطاب در قرآن»، پژوهش های قرآنی، سال هجدهم، ش ۷۰، ص ۹۸ - ۸۲، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۳۵۹ ش، همراه با تحول اجتهاد، ترجمه اکبر ثبوت، سید جمال موسوی و سید جعفر حجت، تهران، روزبه.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲ ش، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طبارة، عفیف عبدالفتاح، ۱۳۸۶ ش، همراه با پیامبران در قرآن، ترجمه عباس جلالی و حسین خاکساران، قم، بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۶ ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶ و ۹، ترجمه مترجمان، تهران، رجا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، بی تا، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- علوی مهر، حسین، ۱۳۸۴ ش، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۹ ش، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.

۱۲۴ □ فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ۱۳، تابستان ۱۴۰۱، ش ۵۰

- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۷۹ ش، *درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۷ ش، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ ش، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ ش، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نصیری، علی، ۱۳۸۲ ش، *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۵، قم، بوستان کتاب.
- نصیری، علی، ۱۳۹۳ ش، *روش‌شناسی تفسیر آیات قرآن کریم*، جزوه درسی دوره دکتری، قم، دانشگاه پیام نور.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، ۱۳۹۵ ش، *فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب، چ ۵.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

